



تحلیل فقهی و حقوقی اجاره بر اساس واحد زمان

همایون مافی، رضا احمدی لمراسکی

مطالعه تطبیقی سیاست جنایی تقنینی ایران و انگلستان در قبال آزارگری عاطفی

بهروز جوانمرد، سحر فاطمی

جایگاه زنان در افغانستان از منظر حقوق بین الملل بشر

محسن مولائی فرد، هادی مسعودی فر

تحلیل شرایط اساسی تشکیل قرارداد در انعقاد قراردادهای الکترونیکی؛ مسئولیت‌ها و مجازات‌ها

زهرا انصاری فر، مریم کمائی

بررسی جبران هزینه‌ها و امکان درخواست قرار تأمین هزینه‌ها در تأمین مالی داوری بین المللی توسط شخص ثالث

محمد مهدی اسدی

امکان سنجی تعقیب کیفری و حقوقی مقامات حکومتی در نقض حق سلامتی شهروندان (با تأکید بر کروناویروس)

محمد سعید حسینی، محمد جواد جاوید

معاونت در جرم در حقوق آمریکا و ایران؛ مطالعه‌ای با تأکید بر ابزارگرایی کیفری

روح الله آهنگران

جایگاه عقل در استنباط احکام فقهی

علی کریمی، حسن صادقیان مشکانی، سید محمد حسین جزایری

واکاوی حقوق زندانیان با رویکردی بر نهادهای داخلی و بین المللی

سیده مهشید میری بالاچورشری، امیررضا محمودی

تأثیر قرارداد بیست ساله بر روابط دوجانبه میان ایران و روسیه در دولت سیزدهم

سید امین حسینی، احمد شوهانی، ایرج مروتی

ارتقای حقوق فرهنگی در پرتو دین اسلام و نظام حقوقی ایران

علیرضا انصاری مهبیاری، زهرا سادات حسینی

جرایم ثبتی اسناد و املاک در حقوق کیفری ایران

امیر اسماعیلی، نوید معتمدآریا، فاطمه نظرپور

معیار تفکیک شکنجه از سایر رفتارهای غیرانسانی

ماهان قربانی پس‌ویشه

استثنائات اصل غیرقابل استناد بودن ایرادات در برابر دارنده با حسن نیت

سارا فرزادی مهر، شاپور محمد حسینی، محمدرضا حقیقی

سندرم زن کتک خورده و دفاع مشروع: اختلافی قانونی و تجربی

مریم فرحی

آثار ضمانت حسن انجام تعهد در حقوق ایران

اصلان علیزاده



Position of Women in Afghanistan from the Perspective of International Human Rights

جایگاه زنان در افغانستان از منظر حقوق بین الملل بشر

Mohsen Molaie Fard

Assistant Professor, Department of Public and International Law, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, Mashhad Branch, Mashhad, Iran (Corresponding Author)

محسن مولائی فرد
استادیار گروه حقوق عمومی و بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)
mohsenmolaiefard@yahoo.com
<http://orcid.org/0000-0001-5462-9152>

Hadi Masoudifar

Assistant Professor, Department of Law, Islamic Azad University, Mashhad Branch, Mashhad, Iran

هادی مسعودی فر
استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران
uni.masoudifar@gmail.com
<http://orcid.org/0009-0004-2917-8811>

Abstract

Considering the need for women to play a role in less developed societies such as Afghanistan and emphasizing the creation of legal infrastructure to guarantee women's rights in the current century, reflecting new approaches in human rights through treaty-based mechanisms of international law is an impossible necessity. It is denial. Based on this, it is necessary to identify the priority of effective rights in women's rights in Afghanistan and evaluate the process of localization of human rights in this country. In the discussion of this connection, the current research, which was compiled using a descriptive-analytical method with the benefit of library studies, while examining the concept of gender equality, it was determined that human rights mean women's rights, along with guaranteeing men's rights, so human rights cannot be He considered it only for men and allocated it based on human gender. Also, in this research, it was determined that the right to education and the right to health of women in Afghan society should be recognized as the basic priorities in guaranteeing the examples of international human rights, and after that, the stage of legal confrontation with violence against women It can be evaluated as a theoretical approach and legal protection of women in the society cannot be achieved without creating a stable and treaty-based structure.

Keywords: International Human Rights, Afghanistan, Women's Rights, Right to Health.

چکیده

با در نظر گرفتن ضرورت نقش آفرینی زنان در جوامع کمتر توسعه یافته مانند کشور افغانستان و تأکید بر ایجاد زیرساخت‌های قانونی جهت تضمین حقوق زنان در قرن حاضر، انعکاس رویکردهای نوین در حقوق بشر به وسیله مکانیزم‌های معاهده محور حقوق بین الملل یک بایسته غیرقابل انکار است. بر همین اساس، ضروری است تا ضمن شناسایی اولویت حق‌های مؤثر در حقوق زنان کشور افغانستان، فرایند بومی‌سازی حقوق بشر در این کشور مورد ارزیابی قرار گیرد. در این ارتباط، در پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی همراه با بهرمندی از مطالعات کتابخانه‌ای تدوین شده است، ضمن بررسی مفهوم برابری جنسیتی، مشخص گردید که حقوق بشر یعنی حقوق زنان در کنار تضمین حقوق مردان، بنابراین نمی‌توان حقوق بشر را تنها برای مردان در نظر گرفت و آن را بر مبنای جنسیت بشر تخصیص داد. همچنین در این پژوهش مشخص شد که بایستی حق بر آموزش و حق بر سلامت زنان در جامعه افغانستان به‌عنوان اولویت‌های اساسی در تضمین مصادیق حقوق بین الملل بشر مورد شناسایی واقع شود و پس از آن است که، مرحله مقابله قانونی با خشونت بر علیه زنان به‌عنوان رهیافت نظری قابل ارزیابی خواهد بود و نمی‌توان بدون ایجاد ساختاری پایدار و معاهده محور به حمایت حقوقی از زنان در جامعه نائل گردید.

واژگان کلیدی: حقوق بین الملل بشر، افغانستان، حقوق زنان، حق بر سلامت.

ارجاع:

مولائی فرد، محسن؛ مسعودی فر، هادی؛ (۱۴۰۳)، جایگاه زنان در افغانستان از منظر حقوق بین‌الملل بشر، تمدن حقوقی، شماره ۱۹.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



مقدمه

تحقق مفهوم برابری بین نسل‌ها و ایجاد مساوات و عدالت زیستی بین تمام انسان‌ها همواره از جمله اهداف مورد تأکید در حقوق بین‌الملل بوده است تا جایی که طی سه دهه اخیر تلاش جامعه بین‌الملل بر تبدیل این هدف به دستور العمل‌های اجرایی بین تابعان فعال حقوق بین‌الملل متمرکز گردیده است. بر این اساس، دستیابی به برابری و عدالت تحقیقی بین مردان و زنان و نیز از بین بردن همه اشکال تبعیض علیه زنان در جهان معاصر جزئی از حقوق اساسی بشر و ارزش‌های سازمان ملل متحد در نظر گرفته شده است. با این حال زنان در سراسر جهان به طور منظم در طول زندگی خود نقض حقوق بشر را تجربه کرده و متوجه شده‌اند که حقوق بشر زنان توسط جامعه جهانی همیشه در اولویت قرار نداشته است. در این میان به‌عنوان یک تکنیک علمی و مبتنی بر روش‌شناسی عملگرایانه می‌توان گفت که، دستیابی به برابری بین زنان و مردان نیاز به درک جامع از شیوه‌هایی دارد که زنان از طریق آن‌ها تبعیض را تجربه می‌کنند و از برابری محروم می‌شوند.

با وجود تلاش‌های متعدد سازمان ملل متحد و جامعه جهانی، تبعیض علیه زنان به طور نامنظم در شکل و ابعاد مختلف و بعضاً تازه‌ای نمایان می‌شود که این خود واکنش کارکردگرایانه جامعه جهانی را از بین برده و امکان دستیابی حقیقی به برابری در بهره‌مندی از حقوق انسانی بین زن و مرد را با تهدید جدی مواجه ساخته است. یکی از جوامع پرخطر برای فعالیت زنان، جامعه افغانستان است که تبعیض علیه زنان در آن از طیف وسیع‌تری تأثیر می‌پذیرد. در این جامعه برخی از گروه‌های زنان با اشکال تبعیض براساس سن، قومیت، ملیت، مذهب، وضعیت سلامت، وضعیت تاهل، ناتوانی و وضعیت نابرابر اقتصادی-

اجتماعی، روبرو می‌شوند. در این میان یکی از مهم‌ترین زمینه‌های مورد تبعیض علیه زنان که البته با توسعه جنگ‌ها و شورش‌های داخلی در این کشور توسعه می‌یابد، مقوله آموزش است که از یک طرف جنبه بازدارندگی در مواجهه با تبعیض در آن بسیار پررنگ می‌باشد و از طرف دیگر می‌تواند بهترین و مناسب‌ترین زمینه برای آغاز رفع تبعیض در جامعه سنت‌گرای افغانستان در نظر گرفته شود.

در بحث این ارتباط، جنبه نوآورانه پژوهش فوق در این نکته است که تبعیض در بستر آموزش و برابری در امکان بهره‌مندی از آموختن مبتنی بر مساوات در جامعه افغانستان مورد بررسی قرار می‌گیرد که این خود می‌تواند منجر به شکل‌گیری الگوی عملی جهت مقابله با تبعیض در سایر زمینه‌های زیست اجتماعی شود. بر این اساس، سوال اصلی در پژوهش حاضر بر این نکته استوار است که حق بر آموزش مبتنی بر مساوات چه مبنای حقوقی بین‌المللی داشته و چگونه می‌توان این حق را به جامعه افغانستان سرایت داد؟ از طرف دیگر در این مسیر پرداختن به این پرسش نیز ضروری است که وضعیت مساوات در بهره‌مندی از امکان آموزش برای زنان در جامعه افغانستان چگونه است و اگر تبعیض رخ داده است منشاء نقض حق در آن چگونه محقق گردیده است؟

چندین دهه درگیری در افغانستان، به‌ویژه در رژیم طالبان، تقریباً تمام زیرساخت‌های لازم جهت بهبود آموزش و پرورش عمومی را از بین برده است. طالبان با آموزش زنان مخالف هستند و تحصیل زنان را ممنوع اعلام کردند. این وقفه خسارات جبران‌ناپذیری را برانگیخت و در این میان زنان آسیب‌پذیرترین آن‌ها بودند. براساس گزارش بانک جهانی به سال ۲۰۰۵ میلادی «در سال ۲۰۰۱ میلادی میزان کلی سواد بزرگسالان در افغانستان سی و شش درصد تخمین زده شد، در حالی که برای زنان بالغ بیست و یک درصد بوده است». پس از برکناری طالبان با دخالت ایالات متحده آمریکا و ناتو، افغانستان فصل جدیدی را تجربه کرد. در دهه گذشته، افغانستان در برخی جنبه‌ها پیشرفت کرده است، اما هنوز نگرانی‌های جدی برای تحقق مساوات در بهره‌مندی از آموزش وجود دارد.

حق بر آموزش علاوه بر این که به‌عنوان یکی از حقوق اساسی انسان در اسناد حقوق بشری مورد شناسایی قرار گرفته است، ازجمله مهم‌ترین عناصر نیازمندی‌های همگانی مبتنی بر نظریه خدمات عمومی به حساب می‌آید که دولت بایستی در راستای تضمین تحقق آن همت نماید. بنابراین لازم نیست صرفاً حق بر آموزش را به‌عنوان یک حق ذاتی برای انسان در نظر بگیریم بلکه جدای از آن تحقق این حق بر عهده دولت‌ها است. بنابراین ضمن آن که جامعه جهانی و به‌ویژه سازمان ملل متحد بایستی در راستای این حق بشری گام بردارند،

انعکاس تحقق این حق در وظایف دولت‌ها نیز ضروری است. جایگاه‌شناسی حق‌ها در عملکرد سازمان ملل متحد خود می‌تواند به‌عنوان موضوعی مهم زمینه پژوهش‌های آینده در این خصوص قرار بگیرد.

رهیافت نظری و پیشینه تحقیق

در این پژوهش که مبتنی بر مطالعات آماری و تطبیق اسناد با تأکید بر مدارک علمی صورت پذیرفته است، روش به کار رفته در مسیر تحلیل مباحث با تکیه بر موضوعات نظری جهت دست یافتن به رویکردهای نوین و آینده‌نگرانه همراه است. بر این اساس، بایستی تأکید بر تحلیل‌ها و مقایسه مفاهیم علمی در حوزه مطالعات حقوق بین‌الملل مبتنی بر استدلال قیاسی^۱ صورت پذیرد تا از رهگذر آن زمینه برای توسعه پایدار در مطالعات آینده نیز فراهم گردد. بر این اساس، رهیافت نظری پژوهش حاضر مبتنی بر ایجاد حلقه پیوندهای نظری بین حوزه مطالعات حقوق بین‌الملل عمومی و مفهوم تضمین حق‌های جمعی در تأمین نیازمندی‌های عمومی استوار است که این خود از یک سو ضمن اشاره به ایرادات و نواقص موجود در ساختار حقوق بشر کشور افغانستان می‌تواند زمینه تحول در نگرش‌های حقوقی بین‌المللی را از طریق روش بومی‌سازی حقوق بشر در این جامعه فراهم آورد. اگر قرار بر این باشد که مدل‌های موجود در تحقق حقوق بشر عیناً از سوی نمونه‌های غربی صورت پذیرد یقیناً امکان کارآمدی آن به حداقل خواهد رسید. بر این اساس، با تأکید بر روش تطبیقی و ایرادسنجی می‌توان دورنمای پژوهش حاضر را بر بهبود تأمین حق‌های انسانی استوار دانست.

سند برنامه کشوری یونسکو^۲ در سال ۲۰۱۱ میلادی بیان می‌دارد که: «افغانستان یکی از فقیرترین و کم‌تحصیلات‌ترین کشورهای جهان است که در آن تفاوت‌های جنسیتی و جغرافیایی زیادی در ارتباط با دسترسی به آموزش و پرورش وجود دارد». همچنین در این پژوهش مشخص گردیده است که ناامنی، آداب و رسوم قومی، موانع جغرافیایی و فقدان خدمات با کیفیت یا فساد در دولت به‌عنوان موانع عمده برای تحصیل زنان در افغانستان مورد شناسایی قرار گرفته است. دپارتمان توسعه بین‌المللی^۳، در سال ۲۰۰۵ میلادی پنج چالش اصلی جهت آموزش را پیش روی زنان بر قرار می‌دارد: بر این اساس، وقتی صحبت از دسترسی به آموزش می‌شود عواملی همچون فقر، محیط مدرسه ضعیف، نگرش منفی نسبت به زنان در جامعه، ناامنی

1- Deductive Reasoning

2- UCPD

3- DFID

و محرومیت اجتماعی به‌عنوان موانع بر سر راه تحصیل، آموزش و پیشرفت زنان در جوامع کمتر توسعه یافته جهان قرار می‌گیرد. تحقیقات انجام شده توسط یونیسف به سال ۲۰۰۹ میلادی نشان داده است که باورهای سنتی و مذهبی، نقش‌های جنسیتی کلیشه‌ای، وضعیت پایین زنان، ازدواج زودهنگام، برنامه‌های آموزشی و بازتولید نقش‌های جنسیتی در آموزش مراقبت از کودکان و تناقضات آموزش و پرورش با نقش‌های پذیرفته شده در جامعه از جمله موانع جدی بر سر راه توسعه آموزش زنان قرار دارد. مطالعه دیگری تحت عنوان «تجزیه و تحلیل بخش آموزش افغانستان» که توسط آدام اسمیت به سال ۲۰۱۰ میلادی صورت پذیرفته است نشان می‌دهد که فقدان معلمان زن، تعداد محدودی از مدارس دخترانه، موانع فرهنگی، مسائل امنیتی، فواصل طولانی منزل تا مدرسه، عدم ارتباط، کاربردی نبودن برنامه‌های درسی و عدم انعطاف‌پذیری آموزشی از جمله عوامل عدم توسعه آموزشی در حق زنان در جامعه افغانستان است.

۱- جایگاه برابری جنسیتی به‌عنوان حق مؤثر بشری

از زمان تأسیس سازمان ملل متحد، برابری بین مردان و زنان یکی از اساسی‌ترین ضمانت‌های حقوقی برای انعکاس استانداردهای حقوقی بین‌المللی بوده است. منشور ملل متحد که در سال ۱۹۴۵ میلادی تصویب شد، مبتنی بر برابری بشر در بهره‌مندی از حق‌ها استوار بوده است. آنجا که این منشور تأکید دارد بر این واقعیت که «تأیید مجدد ایمان به حقوق اساسی بشر، در کرامت و ارزش شخص انسانی و در حقوق برابر مردان و زنان است». علاوه بر این، ماده اول منشور ملل متحد تصریح می‌کند که «یکی از اهداف سازمان ملل متحد ارتقاء احترام به حقوق بشر است و آزادی‌های اساسی بدون تفاوت در نژاد، جنس، زبان یا دین تحقق می‌یابد».

مفهوم برابری جنسیتی یکی از مفاهیم عمومی در ادبیات حقوق بشر دوستانه به حساب می‌آید. آنچه که حائض اهمیت است این نکته کلیدی است که بتوان مفهوم برابری جنسیتی را در ساختار حق بر آموزش مورد ارزیابی قرارداد. بر این اساس، برابری جنسیتی در فرهنگ لغت آکسفورد به‌عنوان «دولتی که در آن دسترسی به حقوق یا فرصت‌ها تحت تأثیر جنسیت نیست» تعریف شده است. با توجه به این تعریف کلی، برابری جنسیتی در آموزش و پرورش زمانی است که دانش آموزان دختر و پسر از فرصت‌های آموزشی یکسانی برخوردار بوده و به آن‌ها دسترسی داشته باشند. برای آن که بتوان مفهوم برابری جنسیتی را در حق بر آموزش بومی‌سازی نمود و این دوساختار را با یکدیگر انطباق داد بایستی مفهوم برابری جنسیتی در آموزش را مبتنی بر چهار بعد مهم مورد ارزیابی قرارداد: برابری دسترسی،

برابری در فرایند یادگیری، برابری در نتایج آموزشی و برابری نتایج بیرونی.

اول- برابری دسترسی بدین معنا است که مردان و زنان از فرصت‌های آموزشی رسمی و غیررسمی به طور مساوی برخوردارند. دختران و پسران می‌توانند در مدارس و دانشگاه‌ها ثبت نام کرده و به تحصیل ادامه دهند در حالی که برای تفکیک آن دو مبنایی مبتنی بر جنسیت در کار نباشد بلکه تنها عامل تفوق یا برتری هریک بر دیگری مبتنی بر شاخص‌های علمی و شایسته سالاری صورت پذیرد. دوم- برابری در فرایند یادگیری به برابری و عدالت در رفتار، فرصت‌ها، مشارکت، برنامه درسی و روش‌های تدریس توسط مدارس و دانشگاه‌ها نسبت به دانش‌آموزان خود ارتباط دارد. در واقع یک مدرس نمی‌تواند و نباید در هنگام تدریس مفاهیم آموزشی با پیش فرض تفاوت میان توان آموختن دانش آموختگان کار خود را آغاز نماید. شناخت ظرفیت‌های برابر جهت تحقق همگونی در یادگیری از اهمیت بالایی نگرش برابری جنسیتی در فرایند حق بر آموزش است. سوم- برابری نتایج آموزشی بدین معنا است که در فرایند آزمون و خطا بین دانش‌آموزان مرد و زن تفاوتی موجود نیست و اگر تفاوتی هم برقرار باشد صرفاً از باب نتایج علمی و میزان صلاحیت علمی خواهد بود. مبتنی بر این عنصر بایستی در فرایند صدور نمره یا ارزشیابی تحصیلی تنها بر توانمندی‌های برابر علمی تکیه نمود. چهارم- برابری نتایج بیرونی به وضعیت نسبی مردان و زنان در جامعه پس از تکمیل دوره آموزشی آن‌ها اشاره دارد. بنابراین مردان و زنان می‌توانند پس از تکمیل دوران آموزش خود به صورت برابر از شانس دریافت موقعیت شغلی و حرفه‌ای برخوردار بوده و در شرایط مساوی در مناسبات اجتماعی و ملی حضور پیدا کرده و نقش آفرین باشند.

همچنین در سال ۲۰۱۲ میلادی یونسکو موانع اصلی پیشرفت زنان در تحصیل را به شرح زیر توضیح می‌دهد: موانع اقتصادی و اجتماعی: خانواده‌هایی که وضعیت اقتصادی خوبی دارند می‌توانند فرصت‌های تحصیلی را برای دختران خود فراهم کنند. خانواده‌های فقیر قادر به حمایت از دختران نیستند و گاهی موظف به کار می‌باشند تا بتوانند از خانواده خود حمایت نمایند. انتظارات اجتماعی و فرهنگی: ارزش‌ها و باورهای سنتی زنان را محدود می‌کند. والدین اجازه نمی‌دهند دختران به مدرسه و دانشگاه بروند. مسکن روستایی: به نوعی محرومیت در مناطق روستایی وجود دارد. زنان می‌توانند در دبستان شرکت کنند اما آن‌ها نمی‌توانند تحصیلات خود را پس از پایان دوره ابتدایی ادامه دهند، زیرا به منظور ادامه تحصیل باید به شهر نقل مکان کنند که این خود نیازمند تأمین مسکن یا خوابگاه ایمن و مطمئن می‌باشد. سیاست‌های آموزشی و تأمین مالی: یکی از بزرگترین مشکلات آموزش زنان کمبود امکانات مالی و یا نبود استراتژی

دولتی است، از طرف دیگر گاهی اوقات توزیع نابرابر منابع آموزشی دولتی باعث ثبت نام کمتر زنان در آموزش متوسطه می‌شود. کلیشه‌های جنسیتی از طریق شیوه‌های تدریس و مطالب آموزشی: تمایز در مسیر آموزش و انتظارات زنان و مردان در سیستم آموزشی و پس از آموزش. خشونت: زنان بیشتر با آزار و اذیت و تماس فیزیکی دانش آموزان پسر و معلمان مواجه هستند. که این خود باعث می‌شود والدین اجازه ندهند دختران شان در آموزش شرکت کنند.^۴

۱-۱- رویکرد دینی و حقوقی در تضمین حق‌های مؤثر

حقوق زن از جمله مباحث حقوق بشری می‌باشد که تمام فرهنگ‌های مختلف در جوامع گوناگون با این موضوع درگیر بوده و هستند. سازمان ملل متحد این مسئله را مهم و در کنار سایر قوانین بین‌المللی کنوانسیون‌هایی هم در رابطه با حقوق زنان به تصویب رسانده است. از طرف دیگر جنگ‌های داخلی و بین‌المللی تأثیر منفی بر تحقق صلح و رفع خشونت بر مناسبات اجتماعی افراد به‌ویژه زنان دارد. وقوع خشونت‌های اجتماعی و خانگی بر علیه زنان در این زمان به بالاترین حد خود می‌رسد. با گذشت زمان نه تنها، خشونت به‌عنوان یک مسئله حاد اجتماعی باقی است، بلکه خشونت مدرن، با مصادیق و وجوه جدیدی مطرح گردیده است (مجبی، ۱۳۸۰). اما صلح پس از جنگ می‌تواند فرصت مناسبی برای افزایش نقش آفرینی زنان در مناسبات اجتماعی و سیاسی باشد.

در مفهوم‌شناسی خشونت باید دانست که خشونت در لغت به معنای غضب، درشتی و تندی کردن تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۴۲). با این حال، اعلامیه محو خشونت علیه زنان مصوب ۱۹۹۳ میلادی در ماده یک آن خشونت را این گونه بیان می‌دارد: اصطلاح خشونت علیه زنان به معنای هر عمل خشونت آمیزی است که از طریق هرگونه آسیب فیزیکی، جنسی یا روانی، همچنین هرگونه تهدید و استبداد و محروم کردن از آزادی واقع می‌گردد.^۵ از طرف دیگر مفهوم خشونت در گزارش جهانی خشونت و سلامت این گونه بیان شده است: استفاده عمدی از قدرت و یا نیروی فیزیکی، تهدید توسط یک فرد یا گروه، که یا به صورت عملی به سلامتی، حیات رشد و همچنین به صورت بالفعل و بالقوه صدمه بزند و همچنین احتمال ایجاد صدمات بعدی را افزایش دهد.^۶ از طرف دیگر رویکرد اسلام نیز در برخورد با

4- UNESCO, 2012, from Access to Equality

5- Declaration on the Elimination of Violence against Women, 1993

6- Violence on Study UN 3: 2005, Children against

مفهوم خشونت قابل تأمل است. انعکاس رویکرد اسلام در مفهوم‌شناسی ادبیات حقوق بشر و نیز حقوق بین‌الملل بسیار قابل توجه بوده است و امروزه محل استناد بسیاری از پژوهش‌ها در حوزه مطالعات تطبیقی اسلام و حقوق بین‌الملل قرار گرفته است. با وجود این که در متون اسلامی تعریف مصطلح و جامعی از خشونت ارائه نشده است ولیکن اسلام پدیده خشونت در روابط اجتماعی را مورد توجه قرار داده و از برخی کلید واژه‌ها همانند ظلم، غضب، بغی و تجبر و یا نسبت به خشونت بدنی از واژگانی چون ضرب و جرح استفاده می‌کند (سالاری فر، ۱۳۸۹). چند آیه قرآن کریم، انواع مختلف خشونت علیه زنان را کانون مورد توجه قرار داده است؛ از جمله آیات شریفه ۳۰، ۳۱، ۳۴ و ۲۲۹ سوره مبارکه بقره، آیات شریفه ۱۹، ۳۱، ۳۴، ۱۲۸ و ۱۲۹ سوره مبارکه نساء، آیه شریفه ۲ سوره مبارکه مجادله، آیات شریفه ۸ و ۹ سوره مبارکه تکویر، آیات شریفه ۵۷ و ۵۹ سوره مبارکه نحل و آیه شریفه ۶ سوره مبارکه طالق خشونت علیه زنان را به طور مستقیم کانون توجه قرار داده‌اند (میرجعفری، ۱۳۹۵).

جدای از آنچه که در کتاب مقدس قرآن کریم در خصوص خشونت و رفتار علیه زنان بیان گردیده است، در فقه اسلامی تأکید بر عقل و ادراک آدمی مبتنی بر تسلط او بر حسن و قبه ذاتی پدیدارها نیز حائز اهمیت است. همین تأکید بر عقل منجر به نزدیک شدن دیدگاه اسلام به مفاهیم نوین در حقوق بین‌الملل و حقوق بشر دوستانه است. به نظر شیعه، شریعت، دنبال‌کننده حسن و قبح افعال است؛ یعنی نیکو بودن و ناپسند بودن افعال، علت تشریح است و لذا می‌گویند که «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» یعنی هر آنچه که عقل عملی را ناپسند بیندارد، شرع می‌گوید آن را انجام ندهید. این اصلی است که ما به آن اعتقاد داریم و سابقه اش به پیش از اسلام و عهد معلم اول ارسطو، یعنی پانصد سال پیش از تولد حضرت مسیح باز می‌گردد، نظر ارسطو در این خصوص به مسیحیت وارد شد و تقریباً پذیرفته شد و متکلمین شیعه نیز از قبیل شیخ مفید و خواجه نصیرالدین طوسی و دیگران این ایده را به خوبی بیان کرده‌اند و پذیرفتند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۴). بنابراین می‌توان نقطه اتصال بین مفهوم‌شناسی دینی در اسلام و حقوق بین‌الملل نوین را در استخراج اشتراکات موجود در دو حوزه مطالعاتی مشاهده نمود.

پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد شروع به تدوین دو معاهده حقوق بشری نمود که از آن با عنوان، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یاد می‌شود. مفاد مندرج در دو میثاق حقوق بشر و نیز سایر اسناد حقوق بشری بین‌المللی مانند حقوق بشر اروپایی بایستی توسط دولت‌هایی که به آن‌ها ملحق شده و آن را امضاء

نموده‌اند محترم شمرده شده و به مرحله اجرا در آید. در سال ۱۹۶۷ میلادی، کشورهای عضو سازمان ملل متحد اعلامیه‌ای را در مورد تصویب حذف تبعیض علیه زنان (که بیان می‌کند که تبعیض علیه زنان نقض کرامت انسانی است) را به تصویب رسانده و از دولت‌ها می‌خواهند که قوانین، آداب، رسوم، مقررات و شیوه‌های موجود را که علیه زنان تبعیض‌آمیز است لغو نمایند.

در همین راستا، اما کمتر از یک سال بعد پیشنهادی برای یک معاهده الزام آور حقوقی با هدف حمایت از حقوق زنان ارائه شد. کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۹ میلادی به تصویب رسید. در این معاهده ضمن نقض مفهوم خشونت، تبعیض در بهره‌مندی از حقوق نیز به‌عنوان جلوه‌ای از خشونت نامشهود علیه زنان برشمرده شده است. آنجا که در ماده اول این کنوانسیون بیان شده است که: «هرگونه تمایز، محرومیت یا محدودیتی که براساس جنسیت ایجاد می‌شود و یا بر قضاوت نسبت به آن تأثیر می‌گذارد با هدف خدشه دار کردن یا لغو شناخت مؤثر از جنسیت یا توانمندی زنان، صرف‌نظر از وضعیت تأهل آن‌ها، براساس برابری مردان و زنان، از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی یا هر زمینه دیگری بایستی مورد تأکید و اجرا قرار بگیرد». این کنوانسیون در بیان موارد تبعیض در ادامه بیان می‌دارد که چنین تبعیضی شامل هرگونه تفاوت در رفتار با دلایل جنسی که: عمداً یا ناخواسته به زنان آسیب می‌رساند؛ از به رسمیت شناختن حقوق زنان در کل جامعه جلوگیری می‌کند؛ از اعمال حقوق بشر و آزادی اساسی زنان جلوگیری می‌کند. این کنوانسیون با هدف متعهد نمودن دولت‌ها سعی در جایگاه‌شناسی سیاسی و حاکمیتی برای حمایت از حقوق زنان در مقابل مفهوم خشونت دارد.

۱-۲- جنبش بین‌المللی حقوق بشر و شناسایی حق‌های مؤثر

منشور سازمان ملل متحد، که در سال ۱۹۴۵ میلادی تصویب شد پایه و اساس سیستم بین‌المللی حقوق بشر را همان‌طور که امروز می‌شناسیم فراهم می‌کند.^۷ «حقوق زنان حقوق بشر است» این شعار معروف توسط جنبش حقوق زنان در کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ میلادی در وین استفاده شد. منشور سازمان ملل متحد و بیانیه جهانی حقوق بشر^۸ که متعاقباً تنظیم شد، هر دو معتقدند که همه انسان‌ها به دلیل روح

۷- منشور سازمان ملل متحد در بیست و ششم ژوئن ۱۹۴۵ میلادی در سان فرانسیسکو در پایان کنفرانس سازمان ملل امضاء شد و در بیست و چهارم اکتبر ۱۹۴۵ میلادی لازم‌الاجرا شد.

مشترک تاریخی دارای حقوق انسانی هستند. این اعلامیه به طور هدفمند در مورد همه انسان‌ها صحبت می‌کند، در حالی که در ماده یک معتقد است همه انسان‌ها آزاد به دنیا می‌آیند و از نظر کرامت و حقوق برابرند. اشاره به همه مردان در پیش نویس اصلی سند در حین مذاکرات به شدت مورد اعتراض قرار گرفت. همه طرف‌های درگیر در تهیه پیش نویس موافقت کردند که زنان به همان اندازه که مردان برخوردارند، از حقوق مندرج در اعلامیه حقوق بشر برخوردار می‌باشند و برخی از اعضای کمیته پیش نویس استدلال کردند که اصطلاحات همه مردان می‌تواند گمراه‌کننده باشد. به عنوان مثال، نماینده روسیه معتقد بود که این فرض که همه مردان همه افراد را شامل می‌شوند، تأمل تاریخی بر تسلط مردان بر زنان است. او خواستار تغییر عبارت بود تا مشخص شود که همه انسان‌ها در آن گنجانده شده‌اند (J. Morsink, 1991).

سازمان ملل متحد بر ایده برابری در کرامت و حقوق زنان و مردان استوار است. این تصور که مردان و زنان باید بتوانند از حقوق انسانی خود به طور مساوی برخوردار شوند، بخشی از همه اسناد اصلی حقوق بشر است. نه تنها اسنادی همچون منشور حقوق بشر^۹ بلکه دو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^{۱۰} و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^{۱۱} نیز به آن تأکید ورزیده است. این اسناد به طور صریح به اصول عدم تبعیض و برابری پرداخته‌اند و از طرف دیگر معاهدات تخصصی‌تر حقوق بشر معتقدند که دولت‌های طرف میثاق باید حقوق را بدون هیچ گونه تمایزی به اجرا گذارده و به آن‌ها احترام گذاشته و اجرای آن را تضمین کنند. با این حال، همان‌طور که به طور قانع‌کننده‌ای توسط منتقدان این سیستم نشان داده شده است، در حقیقت این چنین نیست و در عمل بسیاری از حقوق زنان در جوامع مختلف مورد تجاوز قرار گرفته و از طرف دیگر کودکان نیز که حلقه اتصال زنان به جامعه پویا در نظر گرفته می‌شوند از این چرخه خارج دانسته شده‌اند.

کشورهای نماینده در کنفرانس جهانی این نقص در سیستم بین‌المللی حقوق بشر را تشخیص داده و در بیانیه وین مشخص شده است که حقوق بشر زنان (کودکان دختر) یک اصل مسلم و بخشی جدایی‌ناپذیر از حقوق جهانی بشر است. به نظر آن‌ها حقوق بشر زنان باید در جریان اصلی فعالیت‌های سازمان ملل متحد ادغام شود و این مسائل باید به طور منظم و سیستماتیک در ارگان‌ها و سازوکارهای مربوط به

9- UDHR

10- ICCPR

11- ICESCR

سازمان ملل متحد مورد بررسی قرار گیرد.^{۱۲} در این راستا در اعلامیه وین و برنامه اقدام مشترک یک فراخوان مهم به نهادهای نظارتی معاهدات بین‌المللی حقوق بشر داده شد و از آن‌ها خواسته شده است که وضعیت و حقوق بشر زنان را در بحث‌ها و یافته‌های خود لحاظ کنند. باید دانست که نقد جریان حقوق بشر زنان از نقد جریان حقوق بشر مردان آغاز می‌گردد. از زمان تأسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ میلادی تا کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ میلادی، دو استراتژی متفاوت را می‌توان شناسایی کرد که سازمان ملل متحد به دنبال برخورداری و برابری حقوق زنان و مردان در ادبیات حقوق بشر بوده است که با تمرکز بر اصل یکسان بودن زنان و مردان و در نتیجه استفاده از استراتژی رسمی برابری و رد تفاوت (جنسیتی) بین زن و مرد همراه بوده است (Parisi, 2002, 572)

در مدت کوتاهی پس از جنگ جهانی دوم، زمانی که منشور سازمان ملل متحد تصویب شد، مهم‌ترین اصل برای طرفداران حقوق زنان این بود که مردان و زنان از نظر توانایی و ظرفیت مستقل و تعیین سرنوشت خود یکسان هستند. در آن زمان، تنها سی کشور از پنجاه و یک کشور اصلی سازمان ملل به زنان حق رأی مساوی داده بودند یا به آن‌ها اجازه انجام وظایف دولتی را داده بودند. بنابراین هدف اصلی حامیان حقوق زنان دستیابی به موقعیت قانونی برابر بود تا در نهایت زنان از حقوق مشابه مردان برخوردار شوند. بر همین اساس، باید دانست که مبنای اصلی شکل‌گیری حقوق بشر زنان مبتنی بر شناخت از ساختار حقوق مردان در جامعه انسانی برگرفته شده است. این خود می‌تواند به‌عنوان یک منبع تجربه شده در نظر گرفته شود. یعنی آن که جامعه جهانی یک بار مبتنی بر برابری حقوق مردان به تجربه پذیرش حقوق انسان رسیده است البته مبتنی بر جنسیت نوع مرد که این خود می‌تواند به تحقق حقوق بشر زنان نیز کمک کرده و در راستای صحت اجرای آن توسط جامعه جهانی کمک نماید.

۳- موانع حق بر تحصیل زنان در افغانستان

مفهوم حقوق بشر، مانند همه چشم‌اندازهای حقوق بین‌المللی، ثابت نیست و مالکیت هیچ گروهی بر آن میسر نمی‌باشد. بلکه معنای آن با توجه به درک مجدد مردم از نیازها و امیدهای خود در ارتباط با آن گسترش می‌یابد. بر این اساس، فمینیست‌ها نقض حقوق بشر را مجدداً تعریف می‌کنند که این تعریف شامل تخریب و نقض حقوق زنان و تأکید بر بازپس‌گیری آن حقوق می‌شود. بر این اساس، تجربیات خاص زنان باید به

رویکردهای سنتی حقوق بشر اضافه شود تا حقوق زنان بیشتر نمایان شده و مفهوم و عملکرد حقوق بشر در فرهنگ انسان‌ها دگرگون شود تا براساس آن زندگی زنان بهتر مورد توجه قرار گیرد (Bunch, 1990).

آنچه که در این میان حائز بیشترین اهمیت است حق بر آموزش زنان است که مبتنی بر حق برابر مردان در آموزش برداشت می‌شود. یک مطالعه مشترک توسط چند سازمان بین‌المللی و محلی در اواخر سال ۲۰۱۰ میلادی در مورد موانع موجود بر سر راه تحصیل زنان در کشور افغانستان نشان داده است که فقر، ازدواج زودهنگام، ناامنی، فقدان حمایت خانواده و اجتماع، فقدان معلمان زن، فاصله زیاد مدارس، کیفیت بسیار پایین آموزش و خشونت اصلی‌ترین موانعی است که مشارکت زنان در تحصیل را محدود می‌کند (Jackson, 2011). در همین نقطه است که می‌توان به هم پیوستن خشونت و نابرابری جنسیتی را عامل تحقق کاهش میزان سواد و بهره‌مندی از امکان آموزش حرفه‌ای در نظر گرفت. بانک جهانی توسعه اعلام می‌دارد که تا قبل از سال ۱۹۶۰ میلادی در کشور افغانستان تنها مردان می‌توانستند تحصیل نمایند. در جامعه سنت‌گرای افغانستان عدم اجازه برای تحصیل بانوان ریشه در نگرش‌های متعصبانه مذهبی و دینی داشته است که حاصل برداشت‌های نامترقیانه و مردسالارانه اجتماعی از دین بوده است. انعکاس چالش‌های موجود در مبانی دینی و اعتقادی در سبک زندگی منجر به کاهش سواد در بین زنان و افزایش آسیب‌های اجتماعی بر علیه آن‌ها بوده است.

باید دانست که تعداد زیادی از سازمان‌های بین‌المللی از سال ۲۰۰۲ میلادی کار خود را برای کمک به دولت افغانستان در جهت بازسازی سیستم آموزشی آغاز کردند. این امر منجر به پیشرفت‌هایی در آموزش و پرورش شد. با وجود پیشرفت‌های صورت گرفته، وضعیت کنونی آموزش و پرورش آن‌طور که انتظار می‌رفت نیست. دلیل این امر هم چالش‌هایی است که دولت در ترویج و توسعه خدمات آموزشی در پیش رو داشته و دارد. آمارها تفاوت بسیار زیاد نسبت مرد به زن در هر مقطع تحصیلی را نشان می‌دهند. دانش‌آموزان دختر در سطوح بالاتر تحصیلی کاهش می‌یابد. وزارت آموزش و پرورش در برنامه راهبردی ملی آموزش و پرورش خود برای افغانستان از سال ۲۰۱۰ میلادی الی ۲۰۱۴ میلادی اعلام می‌کند که از ده هزار و نهصد و نود و هشت مدرسه عمومی، شش هزار و هفتاد و یک مدرسه ابتدایی، سه هزار و شصت و یک مدرسه متوسطه اول و یکهزار و هشتصد و شصت و شش متوسطه دوم قرار دارند. حدود پانزده درصد مدرسه دخترانه، سی و پنج درصد مدرسه پسرانه و پنجاه درصد مدارس برای دختران و پسران است که در شیفت‌های مختلف فعالیت می‌کنند. از مجموع چهارصد و دوازده منطقه روستایی و شهری آنجا فقط یکصد و پنجاه و یک ناحیه دارای حداقل یک مدرسه دخترانه راهنمایی

هستند. مابقی مناطق هیچ مدرسه دخترانه‌ای در مقاطع بالاتر در اختیار ندارند (Moe,2010).

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های توسعه حقوق زنان، تنظیم نگرش‌های آموزشی به زنان و دختران در جامعه است. به گفته جسیکا اسپکتور «جامعه‌ای که زنان در آن از نظر تحصیل، شغل و از نظر اقتصادی به حاشیه رانده شده‌اند در آن تبعیض علیه مجموعه‌ای از زنان آسیب پذیر را تضمین می‌شود». از طرف دیگر معمولاً تبعیض از سوی یک جامعه مردسالار جریان می‌یابد (SPECTOR,2006). به‌عنوان یک حرکت بین‌المللی جهت ترویج برابری جنسیتی، در سال ۱۹۴۶ میلادی شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد^{۱۳} کمیسیونی را در زمینه وضعیت زنان^{۱۴} تشکیل داد. این کمیسیون به طور سالیانه برای تعریف و تدوین سیاست‌های سازمان ملل متحد در رابطه با مسائل جنسیتی تشکیل جلسه می‌دهد (True,2010).

علاوه بر این، کمیسیون فوق‌مستول ایجاد گزارش‌های سالانه برای تدوین توصیه‌هایی به شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد در مورد شرایط اضطراری است که نیاز به اقدام فوری دارند.

یکی از کشورهایایی که در آن حقوق مربوط به زنان همواره با تأکید و فوریت نیاز به رسیدگی توسط جامعه جهانی داشته است، کشور افغانستان است. حال آنچه که توسط این کمیسیون همواره مورد تأکید بوده است وضعیت تحصیلی و تبعیض جنسیتی در نظام آموزش کشور افغانستان است. در میان کنفرانس‌هایی که از زمان ایجاد کمیسیون مربوطه برگزار شده است، چهارمین کنفرانس جهانی در مورد زنان، در پکن در سال ۱۹۹۵ میلادی از اهمیت بالاتری برخوردار بوده است. زیرا از یک طرف یکصد و هشتاد و نه کشور جهان برنامه اقدام مشترک این کنفرانس را تصویب نموده و از طرف دیگر برنامه مربوطه دارای دوازده استراتژی بزرگ در مسیر تحقق برابری جنسیتی و عدم تبعیض در سیستم آموزشی می‌باشد (True,2010). این برنامه یک دستور کار برای توانمندسازی زنان در جوامع مختلف است.

سند اصلی سیاست جهانی در مورد حقوق زنان با محوریت قرارداد دوازده حوزه عملیاتی تنظیم و تدوین شده است از جمله از بین بردن فقر برای زنان، توسعه تحصیلات و آموزش زنان، سلامت پایدار برای زنان، کاهش خشونت علیه زنان، حفاظت از زنان در مقابل درگیری‌های مسلحانه، پیشرفت اقتصاد زنان، امکان ترویج حضور زنان در قدرت و تصمیم‌گیری‌های کلان، ایجاد مکانیزم‌های اجرایی برای پیشرفت زنان، حقوق بشر زنان، رابطه مناسب زنان و رسانه و موارد مهم دیگری که به حفاظت از حقوق زنان کمک

13- ECOSOC

14- CSW

می‌نماید (Galey, 1995). از طرف دیگر دولت‌ها همچنین صلاحیت کمیته را در زمینه رفع تبعیض علیه زنان و نیز توسعه روابط اجتماعی زنان در فعالیتهای هدفمند و نیز امکان مجازات از بین بردن حقوق زنان به رسمیت شناخته‌اند (Ramos, 2016). مبتنی بر کنوانسیون مورد نظر، همه کشورهای امضاءکننده ریشه کن کردن تبعیض جنسیتی در حوزه روابط عمومی و خصوصی اجتماعی زنان را تضمین نموده و برای تحقق آن متعهد می‌شوند. مبتنی بر ماده دوم کنوانسیون، دولت‌ها باید «همه اقدامات مناسب را برای از بین بردن تبعیض علیه زنان توسط هر شخص، سازمان یا بنگاه اقتصادی فراهم آورند». بنابراین، واضح است که برابری زنان و مردان بایستی به صورت عملگراییانه اعمال شده و نتیجه آن در مناسبات اجتماعی نمایان گردد.

۴- عناصر تأثیرگذار بر حقوق زنان در کشور افغانستان

کمیته‌های علمی و تحقیقاتی بین‌المللی که تمرکز خود را بر حقوق زنان و تحقق حقوق بشر نوین استوار کرده‌اند معتقدند که در دستورالعمل‌های کلاسیک حقوق بشر به محوریت عدم خشونت بر علیه زنان در جوامع کمتر توسعه یافته مانند کشور افغانستان تأکید صورت پذیرفته است. موارد خشونت بر علیه زنان در این جامعه را می‌توان شامل قاچاق زنان، آزار جنسی و ختنه زنان در نظر گرفت که بایستی با محکومیت بین‌المللی همراه شود (Leeuwen, 2009, 91) و در این جامعه می‌توان یکی از اصلی‌ترین عناصر نقض آشکار حقوق زنان را خشونت بر علیه ایشان معرفی کرد. خشونت بر علیه زنان در جامعه سنت‌گرای افغانستان مبتنی بر یک باور غلط مردسالارانه ایجاد و گسترش یافته است. تغییر نگرش اجتماعی در مواجهه با موضوع خشونت بر علیه زنان به‌عنوان یک رسالت بین‌المللی بایستی در نظر گرفته شود.

خشونت علیه زنان، از جمله خشونت خانگی و جنسی در دهه‌های گذشته مورد توجه مجامع حقوق بشری بوده است. در سال ۱۹۹۲ میلادی، کمیته CEDAW، که در دستور آن اشاره صریح به خشونت علیه زنان شده است، نوزده توصیه عمومی را در این زمینه تصویب کرد. سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۴ میلادی در قطعنامه شماره ۱۹۹۴/۴۵ خشونت علیه زنان را محکوم و آن را مصداق نقض حقوق بشر دانست. دیگر عنصر تأثیرگذار بر حقوق زنان، عدم ایجاد بهداشت در خصوص باروری و حفظ جان مادران هنگام تولد فرزندان است. این رویکرد به‌عنوان رویکردی پیشگیرانه مبنای عمل سازمان‌ها و نهادهای مربوط به خدمات بهداشتی در جهان قرار گرفته، به نحوی که وزارتخانه‌های بهداشت کشورهای موظف‌اند تمهیدات لازم جهت بهداشت باروری و فرزندآوری مادران و زنان را در دستور کار خود قرار بدهند. آنچه که در کشور افغانستان بیشتر از سایر نقاط جهان ایجاد نگرانی در نقض این حق به همراه داشته است، تکیه بر روش‌های سنتی

در خصوص زایمان زنان است که در بسیاری از نقاط این کشور همچنان برقرار بوده که این خود منجر به مرگ و میر فرزندان و مادران در هنگام تولد و یا در دوران حاملگی شده است.

ایجاد بستر برای حفظ سلامت فرزند در دوران حاملگی و تأمین نیازهای زنان در این دوران مانند تغذیه، بهداشت و درمان از جمله حقوق بشری است که توسط نهادهای حامی حقوق زنان دنبال شده و مورد تأکید قرار گرفته است. کمیته ICESCR مرگ و میر مادران را به حق سلامت مرتبط می‌کند. با توجه به میزان مرگ و میر مادران در کشورهای کمتر توسعه یافته مانند افغانستان نهادهای حقوق بشری و تحقیقاتی به مسائلی مانند اطلاعات باروری و آموزش، دسترسی به داروهای ضدبارداری و جلوگیری و محافظت از سقط‌های غیرایمن می‌پردازند. منطبق با این است که کشورهای جهان موظفند از برنامه‌های تنظیم خانواده حمایت و از بارداری ناخواسته جلوگیری کنند. بر این اساس، از طریق آموزش می‌توان حق بر سلامت را در چنین کشورهایی تضمین نمود زیرا از طریق آگاهی و آموزش است که می‌توان مادران را از حاملگی ناخواسته محافظت کرده و به تبع آن سقط جنین غیرقانونی و مخفیانه را کاهش داد (Leeuwen, 2009).

بنابراین می‌توان به‌عنوان یک پیش فرض، در امتداد ضرورت تحقق و تضمین سلامت زنان می‌توان سقط جنین را به‌عنوان یکی دیگر از عناصر تأثیرگذار در حقوق مثبت زنان در نظر گرفت که جامعه بین‌المللی بایستی در راستای حمایت و اجرای آن به صورت ویژه اقدام به عمل نماید. دو کمیته تخصصی HRC و ICESCR به موضوع بحث برانگیز سقط جنین نیز پرداخته‌اند. کمیته‌ها تصریح می‌کنند که کشورهای طرف باید از سقط جنین ناامن جلوگیری کنند زیرا منجر به مرگ مادران می‌شود. به همین دلیل، از کشورهای طرف درخواست می‌شود که سقط جنین را در صورت حاملگی ناشی از تجاوز یا هنگامی که زندگی زن باردار را به خطر می‌اندازد، مجاز کنند. همان‌طور که مخالفان این عمل ادعا می‌کنند سقط جنین به خودی خود مغایر با حقوق بشر تلقی نمی‌شود. هر دو کمیته HRC و ICESCR به کشورهای عضو کنوانسیون حقوق بشر توصیه می‌کنند که قوانین محدودکننده سقط خود را مورد بازبینی قرار بدهند. فعالیت دو کمیته مزبور نشان می‌دهد که این دو نهاد نقض حقوق بشر و محدودیت‌هایی را که به‌ویژه بر زنان تأثیر می‌گذارد، بررسی می‌کنند. بر این اساس، کار آن‌ها نشان‌دهنده مطابقت تمرکزشان بر مفاد درخواست کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ میلادی است.

باید دانست که این حرکت و تلاش جای پیشرفت هم دارد. از آنجاکه واضح است که مرگ و میر مادران در دستور کار هر دو کمیته قرار دارد و هر دو این موضوع را در محدوده وظایف خود می‌دانند،

قابل توجه است که کمیته HRC توجه کمی به در دسترس بودن مراقبت‌های بهداشتی مادر و سقط جنین دارد. از طرف دیگر، عدم دسترسی به اطلاعات و آمار میزان حفاظت از مادران منجر شده است که عدم مراقبت‌های بهداشتی مادران و سقط جنین‌های ناایمن مهم‌ترین عوامل مرگ و میر مادران در کشورهایمانند افغانستان باشد. با توجه به استدلال خود مبنی بر این که مرگ و میر مادران بر حق زندگی تأثیر می‌گذارد، بایستی آن را ذیل حق بر سلامت تحلیل نمود.

بنابراین می‌توان گفت که به ترتیب خشونت علیه زنان، عدم تحقق حق بر سلامت زنان به‌ویژه مادران هنگام حاملگی و زایمان و نیز سقط غیرایمن جنین می‌توانند به‌عنوان اساسی‌ترین عناصر تأثیرگذار بر حقوق بشر زنان در کشور افغانستان به حساب آیند که در امتداد حق بر آموزش قرار می‌گیرند. درواقع عناصر یاد شده حقوق مثبتی هستند که از رهیافت اجرا و تضمین تحقق حق بر آموزش زنان حاصل می‌آیند. گاهی اوقات موقعیت‌ها با تبعیض مرتبط می‌شوند، اما شرایط کلی مانند مجازات نکردن تجاوز جنسی یا استعمار جنسی زنان و دختران افغانستان به دست نیروهای طالبان و گروه‌های افراطی خود نمایان‌کننده ضعف در برخورد با تبعیض علیه زنان در کشورهای آسیب‌پذیر است.

گاهی واقعیات اجتماعی و مناسبات سیاسی و اقتصادی در جوامع به‌طور ساختاری با وضعیت نابرابر زنان در جوامع ارتباطی ندارد بلکه بایستی آن را در طبقه‌بندی مسائل علوم اجتماعی قرارداد. رویکرد کلی کمیته عالی حقوق بشر و کمیته ICESCR در برخورد با انواع مختلف خشونت فیزیکی علیه زنان این است که علت اصلی آن، که اغلب موقعیت نابرابر زنان در جامعه است، برطرف شده و از طرف دیگر بیشتر از کشورهای طرف کنوانسیون درخواست می‌شود تا با خشونت علیه زنان به صورت قوانین قابل اجرای داخلی مقابله کنند. که این مستلزم آن است که خشونت بر علیه زنان از طریق جرم‌انگاری و تعقیب قضایی به‌عنوان یک عمل ضدقانونی در جوامع آسیب‌پذیر مانند افغانستان تنظیم و ارائه گردد.^{۱۵}

نتیجه

آنچه که به‌عنوان یک نتیجه اصلی در پژوهش حاضر اثبات گردید آن است که حقوق زنان یعنی حقوق بشر. بنابراین آنچه که می‌تواند به تضعیف حقوق بشر منجر شود همان عامل می‌تواند به‌عنوان نقض حقوق زنان در نظر گرفته بشود زیرا مشخص گردید که در کنفرانس‌ها و کنوانسیون‌های حقوق بین‌الملل دیگر نمی‌توان مفهوم

۱۵- یک استثناء برای این رویکرد کلی در مذاکرات پایانی در کنفرانس مکزیک به سال ۲۰۱۰ میلادی دیده می‌شود که آن شامل تأکید بر قتل‌گذاری با قید فوریت می‌باشد تا در این مسیر با رویکرد میناشناسی سعی در شناساندن هرچه بیشتر و بهتر نقش زنان در جامعه خود داشته باشند.

بشر را تنها به مردان تعمیم داد بلکه کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، در کنوانسیون‌های حقوق بشری مفهوم بشر را هم شامل زنان و هم شامل مردان می‌داند. از طرف دیگر آنچه که در مورد تحقق و تضمین حقوق بشر برای زنان در جامعه افغانستان حائز بیشترین اهمیت است این نکته کلیدی است که تحقق حق بر آموزش و سلامت، در چنین جامعه‌ای به‌عنوان دو حق بشری دارای اولویت در نظر گرفته می‌شود. پس از آن است که جامعه جهانی و نهادهای حقوق بشری، تضمین جلوگیری از خشونت علیه زنان را به‌عنوان حلقه اتصال تحقق حقوق بشر در کشور افغانستان ارزیابی می‌نمایند. از طرف دیگر بومی‌سازی حقوق بشر در کشور افغانستان به‌عنوان حلقه اتصال بین حق‌های بشری و اعمال و اجرای آن در نظر گرفته می‌شود.

باید به‌عنوان نکته کلیدی در پژوهش حاضر، فرایند بومی‌سازی حقوق بشر مبتنی بر باورهای سنتی، تاریخی، مذهبی و سیاسی کشور افغانستان را مورد توجه قرار داد. نمی‌توان تحقق حق بر آموزش و سلامت در جامعه افغانستان را جدای از عناصر سنتی و اجتماعی و نیز امکانات دولتی و حاکمیتی در نظر گرفت. بنابراین جدای از آن که بایستی حقوق زنان را حقوق بشر نامید یکی دیگر از مهم‌ترین نتایج این پژوهش تأکید بر فرایند بومی‌سازی حق‌ها در حقوق بشر زنان در کشور افغانستان است. مفهوم بومی‌سازی حقوق زنان در افغانستان می‌تواند خود مقدمه‌ای برای پژوهش‌های بنیادین دیگر در حوزه مطالعات حقوق زنان در جوامع کمتر برخوردار مانند افغانستان قرار بگیرد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

- قرآن کریم

فارسی

- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۲، **لغتنامه دهخدا**، جلد دهم، تهران، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

- سالاری فر، محمدرضا، ۱۳۸۹، **خشونت خانگی علیه زنان بررسی علل و درمان با نگرش بر منابع**

اسلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات هاجر.

- محبی، سیده فاطمه، ۱۳۸۰، آسیب‌شناسی اجتماعی زنان، **فصلنامه مطالعات راهبردی زنان**، شماره ۱۴.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، ۱۳۸۴، خشونت نسبت به زنان از منظر دین، **مجله بازتاب اندیشه**، شماره ۶۴.
- میرجعفری، زهره سادات، ۱۳۹۵، بررسی نفی خشونت نسبت به زنان در آیه سی و چهار سوره نساء از دیدگاه اندیشمندان اسلامی، **فصلنامه مطالعات قرآنی نامه جامه**، شماره ۱۱۷.

لاتین

- C. Bunch, 1990, Women's Rights as Human Rights: Toward a Re-Vision of Human Rights, Human Rights.
- F. van Leeuwen, 2009, Women's Rights are Human Rights The Practice of the United Nations Human Rights 31Committee and the Committee on Economic, Social and Cultural Rights.
- GALEY, Margaret E. , 1995, promoting nondiscrimination against women: the UN Commission on the Status of Women. International Studies Quarterly.
- J. Morsink, 1991, Women's Rights in the Universal Declaration, Human Rights Quarterly.
- Jackson, A. , 2011, Girls' Education in Afghanistan. A Joint Briefing Paper by 16 Organizations.
- L. Parisi, 2002, Feminist Praxis and Women's Human Rights, Journal of Human Rights.
- MoE, 2010, National Education Strategic Plan for Afghanistan 2010-2014.
- RAMOS, André de Carvalho. , 2016, Curso de direitos humanos.
- SPECTOR, Jessica. , 2006, Prostitution and pornography: philosophical debate about the sex industry. Stanford: Stanford University Press.
- TRUE, Mona Lena Krook Jacqui. , 2010, rethinking the life cycles of international norms: the United Nations and the global promotion of gender equality. European Journal of International Relations.

سندها

- Declaration on the Elimination of Violence against Women, 20 December, 1993.
- Mechanisms of the United Nations, 8 March 1993, UN Doc. E/CN. 4/RES/1993/46
- Rights. ECOSOC, Commission on Human Rights, Integrating the Rights of Women into the Human Rights.
- Vienna Declaration and Programme of Action, UN doc. (1993), A/CONF. 157/23, part I, para. 18, and part II, para. 537. This call was a repetition of the statement made that same year by the former Commission on Human Rights. ECOSOC, Commission on Human Rights, Integrating the Rights of Women into the Human Rights Mechanisms of the United Nations, 8 March 1993, UN Doc. E/CN. 4/RES/1993/46.
- Vienna Declaration and Programme of Action, UN doc. A/CONF. 157/23, part I, para. 18, and part II, para.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.19- Spring 2024

Jurisprudential Legal Analysis of Rent Based on Time Unit

Homayoun Mafi, Reza Ahmadi Lemraski

A Comparative Study of the Legislative Criminal Policy of Iran and England Regarding Offences Related to Emotional Abuse

Behrooz Javanmard, Sahar Fatemi

Position of Women in Afghanistan from the Perspective of International Human Rights

Mohsen Molaei Fard, Hadi Masoudifar

Analyzing the basic Conditions of Contract Formation in the Conclusion of Electronic Contracts; Responsibilities and Penalties

Zahra Ansarifar, Maryam Kamaei

Recovery of Costs and Security for Costs in Third Party Funding in International Arbitration

Mohammad Mahdi Asadi

Feasibility of Criminal and Legal Prosecution of Government Officials in Violation of Citizens' Right to Health

Mohammad Saeid Hosseini, Mohammad Javad Javid

Assistant in Crime in American and Iranian Law; a Study with an Emphasis on Criminal Instrumentalism

Rohollah Ahangaran

Place of Reason in Deriving Jurisprudence

Ali Karimi, Hasan Sadeghian Meshkani, Sayyed Mohammad Hosein Jazayeri

Analyzing the Rights of Prisoners with an Approach to Domestic and International Institutions

Sayyedeh Mahshid Miri Balajorshari, Amirreza Mahmoudi

The Effect of the Twenty-Year Contract on Bilateral Relations between Iran and Russia in the 13th Government

Sayyed Amin Hosseini, Ahmad Shohani, Iraj Morvati

Promotion of Cultural Rights in the Light of Islamic Religion and Iran's Legal System

Alireza Ansari Mahyari, Zahra Sadat Hosseini

Crimes of Registration of Documents and Real Estate in Iranian Criminal Law

Amir Esmaceli, Navid Motamedarya, Fatemeh Nazarpur

The Criteria for Distinguishing Torture from other Inhuman Treatment

Mahan Ghorbani Pasvisheh

Exceptions to the Principle of Inadmissibility of Objections against the Holder in Good Faith

Sara Farzadimehr, Shapoor Mohammadhosseini, Mohammadreza Haghighi

The Battered Woman Syndrome and Self-defense: A Legal and Empirical Dissent

Maryam Farahi

The Effects of the Guarantee of Good Performance of Obligations in Iranian Law

Aslan alizadeh